

## « علیه دزدان و برای نجات کشور » «بپا خیزیم»

" بردباری ستم خیانت است "

چرا و تا به کی باید برای اندکی نان و دمی آرامش و سقفی قد تن بر سر، اینگونه انسان در گستره جهان، روز به روز تکیده تر و غارت زده تر می گردد، و همچنان همیشه کار، بی نواتر و بی پناه تر می باشد، چرا؟ بیانید بی طرفانه و فقط در اینجا به وضع مردم ایران و دعاوی سی و سه ساله رهبران آسمانی آن بنگریم و دلایل این ناپسامانی ها را بباییم که چرا اغلب مردم، این سان سرشکسته، دل خسته، چشم و دست گرسنه، آسمان جول و تنها همین (آخرت پناه) شده اند و در همواره حال این دوران رقت برانگیز حکومت اسلامی، آنان مدام در بیراهه های دین، محکوم به رنج و مرارت طاقتفرسا در بند دین دولتی اسیر گشته و یا پیگیر به انحراف رفته و سرآخر پشیمان، در دام سرگردانی به ماتم زندگی از دست رفته خود می نشستند است، همانگونه که اینک هاج و واج مانده است؟ و چندان آوتر از همه نبود منابع ضد اطلاعات، تا در مقابل ابزار تبلیغی قدرتمند دستگاه فاسد و تبهکار، بخش عامی جامعه را هوشیار ساخت. رژیم با تجلیل صوری ایده آل ها، می تواند عده ای را هنوز به وعده های سرخرمن خداوندگاران زر و زور متقاعد و باورمند کند، آن هم به پیشوایی که خود مصدر فریب و رهبر آدم کشان و چپاولگران و آبروریزان معروف جهان شده است، دستگاه ولی فقیه فاقد اعتباری که، در یک قلم 3 هزار میلیارد غارت می شود، و او می گوید کش اش ندهید، و بدین نحو می خواهد مردم را دعوت به بردباری از این خلافت عمیق فاسد و غیر قابل اصلاح خود کند، او میداند که نمی تواند دم آتشین توده های به جان آمده را فرو بندند! مردم دنبال فرصت مناسب هستند، در چنین کشوری بردباری از ستم خیانت است.

"دشمنی حکومت شیعه با خود شیعیان"

بیانید قدری با درنگ به سخن پراکنی مسموم نشست های مکرر سران رژیم، و یا به مضمون خطابه نماز های جمعه، که ظاهر برای هدایت امت مسلمان(شیعه) ایراد می شوند، دقت کنیم - خواهیم دید همه مضامینی که تاکنون طرح شده و می شوند، سمت، حرکت و توجه شان نه مسائل و مفاهیم همگانی، بلکه تنها به یک نوع نگاه مذهبی، جنسی و آرمانی - ... مسدود می شوند که لزومن به نفع کلیت شیعه هم نبوده است. زیرا که این مشی از ابتداء تا هم اینک مستقیم معطوف به برنامه ریزی و تلاش برای تشکیل حکومت فردی بوده است و هدایت آن نیز متکی بر اراده یک عده الیت متمول از آیت الله ها، بخش تجار بازار انگلی و تعدادی ملی مذهبی شیعه بوده است و همین تعداد محدود، نظام دیروز و امروز را مستقیم نمایندگی می کرده اند، فرقه ای که هیچ سنخیتی با جامعه رنگین مسلمان و گستره وسیع شیعیان که اکثریت جامعه را تشکیل می دهند ندارند. در نتیجه هرگز نباید این کاست حکومت شیعه را با منافع توده های فقیر کار و زحمت شیعه مشترک و یکی دانست، آن هم با این تعداد اندک سران ثروتمند و روحانیت انگل اش!

از حکام دستگاه باید سنوال کرد و عملن هم در این دوران طولانی می بایست با چشم خود می دید که چقدر این رژیم شیعه، به سود تحکیم زندگی عموم مسلمانان و به ویژه تثبیت منافع اکثریت توده های شیعه علاقه نشان داده و رسمن حرکت کرده و به سود اعمال اراده ی آگاه آنان و هدایت خواست سیاسی احاد جامعه شیعه، در مقایسه با دیگر نگاه های مذهبی و متفاوت، رژیم امکان دخالت مستقیم توده های شیعه را در کار سازنده به آنها داده است؟! همچنین باید به دسیسه و توطئه های رنگارنگ جناح های رقیب که برای پراکندگی و دسته بندی جامعه شیعه به سود جریان مطیع خود، پیوسته نزاع می کرده اند و بطبع با این درگیری و طیف بندی ها، مردم را در برابر هم به ستیز کور و امی داشته و هنوز می دارند و اتحاد عمومی را تجزیه نموده و به ریزش اعتماد ملی به نام ایرانی آسیب زده و جامعه ی رنگین را به بحران مسخره ایدئولوژیک می کشانند، و سرانجام چنین تفکیک نظری در بین جوامع هر کشور، جز به تخاصم بین نیروی خودی، غیرخودی نینجامیده است. ایجاد اینگونه نفاق های مذهبی، خود زمینه انحراف مردم از اهداف اصلی نسبت به همبستگی ملی و انسانی و طبقاتی می شود که در دراز مدت بی شک به وقوع جنگ و دشمنی تسری می یابد، امری که ما در تمام این سال ها شاهد آن بوده و اینک این نزاع سران بین طرفین درگیر به نقطه ی انفجار رسیده و انجامیده است.

رشد پذیرش نگاه های رنگین

بیانید بی غرض و مرض به دلایل جدال بیوقفه حکام، خیانات پیوسته و آشکار هرکدام از جناح های رژیم به مردم، و سرآخر جنجال قدرت، زیر عبای حفظ موجودیت (اسلام) نظرافکنیم، که جمله این تلاش های مذبحخانه برای کنارزدن های همدیگر برای تصرف و تسخیر بیشتر ثروت و قدرت مردم و اعمال اراده ی سیاسی مستقل آنهاست، که حاکمان شیعه، آنرا از آغاز تا به امروز در پیش نگاه ناباور شیعیان به نمایش درآورده اند، تماشای بهتر کنیم! تضاد و مبارزه ای که نتایج زیان بار آن، اصولن نه به نفع اتحاد و همبستگی مردم ایران بوده است، و نه تداوم این جنگ قدرت به

نفع شیعیان ایران و منطقه! و تازه نبرد مافیائی جناح ها، در این دوران مخاطره آمیز بسیار برای کشور ما گران تمام شده و خواهد شد، این چند فرقه لجوج دارند با ماجراجویی و انحصارگرانی خود مردم و کشور را به پرتگاه نابودی می کشانند. مردم ما اعمال آنان را جز جنایت و خیانت به همگان نمی دانند. مردم ما و به ویژه کارگران در این شرایط نیاز حیاتی به ثبات قدم، همبستگی و وحدت نظر در بین خود دارند و جناح های درگیر نیز هر کدام در تلاش بر جلب نظر غرب و آمریکا برای حمایت از طیف خویش می باشند. در بیرون از کشور نیز طیف های عمدتاً راست تلاش می کنند برای آینده مردم حکومت بتراشند، اگر نشد زمینه دخالت نظامی تحت عنوان حمایت بشردوستانه راه بیندازند تا لااقل راه امکان حمله نظامی... و را هموار کنند و الا آخر- باید افشاگری کرد و هوشیاری عمومی را حساس ساخت و همزمان در دو جبهه به مقابله پرداخت: آماده ی مقابله با رژیم و رد هرگونه مداخله ی نیروهای خارجی، و در کنار آن ایجاد جبهه مستقل کارگری و توده ای در هسته های مستقل تجات کشور با سازماندهی بالای امنیتی!

#### سلب اعتماد مردم شیعه

یادمان نرود که با وجود حکومت شیعه، بر خلاف گذشته که عمدتاً اقلیت های مذهبی به تبعیض و ستم معترض بودند، اینک شیعیان بزرگترین بخش فعلی معترض این رژیم شده اند. دیگر دعوا بر سر این یا آن مذهب نیست و مردم این را می دانند. خشونت فخرآمیز و سرکوبی که رژیم از آغاز با همه شیعیان داشته کمتر از دیگر ملیت و مذاهب نبوده، امروز هیچکدام از احاد رنگین کشور اعتمادی به نظام ولائی ندارند، امروز نیروهای معترض توده ای شیعه بسیار هستند، که از این انشقاق و گروه بندی های درون مافیا به ستوه آمده، و سران این گروه ها تداوم این خصومت ها را به ضرر خود شیعه می بینند، که ظاهراً طبق دعاوی رهبران شیعه وجود آن در بازگناه خدا گناه محسوب شده است و به هیچ انسجام مذهبی در بین آنان نیز منتهی نمی شود. اگر دقت کرده و توجه بیشتر به روش جنون آمیز رهبران خود شیعه داشته باشیم، در می یابیم که این حکومت بیش از هر دشمنی، توانسته عملن بر علیه منافع مردم شیعه در این کشور و منطقه قیام کند.

#### مشکل ایران ساختار دینی است

و همین طور ببینید به طنز نامه نگاری های اخیر این مریدان به مرادشان فکر و توجه کنیم، تا دامنه ی استیصال و ترس همگی آنان از خیزش هر آن مردم آشکار شود و به تبع آن متوجه نیرنگ هرکدام از آنان نیز باشیم که چگونه (رهبر، دستگاه و این دلال های رو سیاه مطرود) همگی سعی دارند که خاک در چشم روشن بین مسلمان غارت شده بپاشند، و همزمان مخصوصن تلاش دارند که زحمتکشان فریب خورده ی طغیانی، به ویژه (شیعه) ها را، از پی بردن به واقعیت درونی و آلوده و متعفن (دستگاه اجرایی و همچنین خود ولی فقیه) کنار ببرند؛ غافل از اینکه مردم مسلمان شیعه نیز امروز همانند سنی ها و دیگر جریان های مذهبی سرکوب شده این دیار، چندینست که دیگر خوشباوران گذشته نیستند، چه رسد به مکر افرادی وابسته به رژیم و شناخته شده، که با همدستی خود نظام، سعی در تطهیر چهره ملوث رهبر و دستگاه او دارند، تلاش این نامه این است که بشود مردم را مستعد ساخت که گول و گزند دوباره بخورند. اما مردم از تمامیت دولت اسلامی بریده و هیچ فردی از آنها دیگر نمی توانند مردم شیعه را، به گمراهی گذشته ها سوق دهند و از شناخت هویت واقعی خود نظام، که تضاد بنیادی با اراده ی مردم به عنوان (اصل مشکل) دارد، میسر آیند را منحرف سازند. اکثریت مسلمانان شیعه با پیدایش و وجود این رژیم چیزی را بدست نیاورده اند که با سقوط حکومت، آن را از دست بدهند.

#### دولت و دین با هم نمی خوانند

به مرور زمان همه احاد متنوع، مخالف و حتا موافقان سابق نظام به دلایل بسیار پی منویات جاهطلبانه رهبر و دیگران در برابر او برده و اینک می دانند، که برای یک جامعه آزاد و برابر و شاد ابتداء باید ریشه این دستگاه خودرایی و مستبد دین دولتی بیرون کشانیده شود! بدون آن، هرگز هرگز، هیچگونه تحول و امکان اصلاح پایه ای در هیچیک از دستگاه های ایدئولوژیک ممکن نیست! و مردم ما این را بخوبی می دانند و هوشیار و بیدار گشته اند. جابجانی مهره ها، و رفرم از بالا در ساختار انتخابات و هرگونه اصلاحگرانی دینی، تحت عنوان و بهانه های افراد بد و یا مصلحان خوب، چه در این و یا هر ساختار مشابهی، چاره ساز نیست و راه حل ساختن آینده ی پلورال در ایران نمی باشد؛ کل سیستم باید فرو ریزد و آن تنها و تنها به همت اراده ی آگاه و سازمان داده شده توده های کار و زحمت و نیرو های مترقی و نوعدوست و به یاری نیمی از جامعه کشور (زنان به عنوان ثابت قدمترین نیروی تحول خواه) و به جان آمده از ستم جنسی می باشند که آنها از تبعیض نابرابری ها در ساختار زن ستیز و مردسالار اسلام و خلافت ولی به شدت رنج می برند، باید این رژیم از بیخ و بن ویران گردد!

#### مردم دین دولتی نمی خواهند

مگر دوره بلندی همین توده مسلمان بقول ولی فقیه: خدا جو نبودند، و وفادارانه به اسلام ناب محمدی ایشان روی نیاورده بوده اند؟ پس چه شد و بر سر باور و اعتماد معتقدان چه بلانی آمد که این چنین آنان از مذهب مایوس و بریده شدند و سمبول ارزشگزاری عالی آن (ولی فقیه) را در پی تقلب انتخابات در روز 25 خرداد 88 لگدکوب نفرت

خویش کردند؟ آیا فقط این همه کشتار و خشونت بعد از انتخابات 88 که مردم دیدند و هنوز ادامه دارد، با تیغ کور دشمن بود، یا که توسط جنون همین رهبر و و مرید خانن او احمدی نژاد و آدمخواران خرد و درشت هردوی آنها بود که سلاخی شده اند؟

مگر امام راحل و فردکنونی جانشین او و رهبران اصلاح طلب به عنوان یاران دیروز ولی فقیه همراه با انصار و اوباشان جنایتکار رهبرشان در گذشته نچندان دور با هم آن همه آدم جوان و بی گناه را نکشته اند و برای جهانگشایی اسلامی خود، صدها هزار ساده لوح و متوهم را به خاطر حفظ حکومت خدا به کام مرگ نفرستادند و منابع مالی مردم را در جنگ بی هوده 8 ساله برباد ندادند و یا تاکنون این رژیم بخشی از دارائی های مورد نیاز خود مردم را به میل سیاسی خویش بین انصارحرب الله و دیگران صرف و تقسیم نکرده است و یا همچنین خود این آقایان و آقازاده های رسوایشان میلیاردها نذر دیده و نچاپیده اند؟ آخر مگر می شود که فراموش کرد که قربانیان به کمک و هم دستی چه کسانی قتل عام شده اند؟ نه ممکن نیست. آیا دست این مخالفان ولی فقیه و غضبزه های امروز دستگاه، آلوده ی خون این عزیزان ما نبوده است؟ چرا حتمن بوده است. اینان همگی با هم در بارگاه ولی خدا، جیره خواری می کرده اند و جملگی با قانونگزارهای الهی خویش، مدام مشغول ترویج خشونت دین دولتی بوده اند، موسوی در جانی ادعا کرده که به عنوان نخست وزیر از اعدام های 67 بی اطلاع بوده است! آیا چنین فردی تحت عنوان نخست وزیر، حتا اگر صادق باشد و از آن نسل کشی بی خبر، وجود چنین هالو و خواب آلوده نی، تنها به درد لای جرز می خورد و نه بیشتر!

حالا دعای آنان را ببینید خود آنها امروز در جایگاه شاکی نشسته اند! بدون کمترین توضیح در چگونگی همکاری و یا انتقاد از همکاری گذشته با رژیم، توگونی نه اینان همان عوامل سرکوب، شرزنش، حق کشی و و مسنول مرگ عدالتخواهی مردم معترض بوده اند! تازه می خواهند به عصر طلایی امام راحل شان رجعت کنند. آیا این مسخره نیست، باور به کسانی که مردم عاصی را در این سالیان متمادی به فقر، بند جهل و زندان و مرگ بی دلیل کشتانیده اند؟

مگر رهبر تنها بوده؟ نه! او با همین اعوان و انصار جدید و قدیم، همگی همان، دزدان اصلی مال و آبروی خود مسلمانانند، که در تمام این دوران سیاه استبداد و غارت، بی مضایقه در خدمت شمشیر زهرآگین قضای اسلامی، هرکاری را که خواسته اند به نام خدا بر سر مردم مسلمان آورده و بدین آسانی و بی شرمی دارائی های همگان را بالا کشیده و مخالفان هر دوره ای را بسادگی معدوم و یا در صورت لزوم قربانیان را ملاء عام به خاطر ایجاد ترس و وحشت، بسیاری را حلق آویز کرده اند؟ نه مردم فراموش نمی کنند!

بی رحمی مطلق قوانین قضای اسلامی

آیا کسی می داند بازجویی در نظام خدا چه معنایی دارد؟ نه نمی داند و باور نمی کند! اصلن کسی می تواند زیر شلاق و بی رحمانه این بازجویان وحشی تاب بیاورد و گردن کج نکند؟ پدیده توابع افسانه نیست! آخر این چه کشور و چه بساط طاعونی قضانیست که بی رحمی قوانین جزائی اش چنین وحشت انگیز است، آدم به جرم نکرده اعتراف می کند! اینان آدم را در مقابل چشم مردم با قساوت تمام به دار می کشند و برای اجرای این شوی مرگ، زمان و مکان آن را از پیش تعیین می کنند، تا مردم با تخمه و آجیل ببایند و مشغول تماشای رقص مرگ فلکزده ای گردند.

هلا مردم: تا به کی گریان و ویلان به دنبال یافتن حمایت دست غیبی به همت خدا باید بود و شد؟ تا به کی بدین سان باید توسط اولیای فکور دین، این نمایندگان طاهر خدا در زمین، مچل شد! آیا این "مسخره نیست" که برای رهائی و نجات از این همه ناداری، مظلومیت و حقارت، به اینان متوسل شد و بی هوده دست بر آسمان تھی کشاند؟ تا به کی غرق در خوشبآوری؟ تا به کی پرهیز از اندیشه ورزی؟ و تا به کی التماس و تا به کی مالیدن پیشانی به خاک پوچ ها و هیچ ها؟

"این هم شد قانون؟"

جوک سی و سه ساله قانون مملکتداری الهی را ببینید! یک نفر با نام خدا، ولایت تام بر 70 میلیون آدم بی .. و نا.. دارد، یک نفر به تنهائی عقل بی پایان است و با دست حمایت خدا و قوانین دین، حق حاکمیت اراده مطلق بر هستی همگان را از خود الله دارد، و به همین دلیل نایب امام زمان است و لاجرم خطاناپذیر می باشد و به تبع آن به هیچ کس، جز خود خدا پاسخگو نیست! قوای خصوصی سه گانه و دولت مطبوع و سرمایه های بی حساب و کتاب بی انتهای کشور زیر نگین مبارک ایشان فرار دارند و خدمتگزاری می کنند، اگر تمام مردم (نه) بگویند، وزن فرمایش ( آری) ایشان فصل الخطاب بوده و پایان گفتگوست! آیا از این بیشتر در جانی از دنیا به انسان، این سان توهین شده است؟ تا کی سرخوردگی و زاری و نیایش این گونه چرت و پرت ها؟ تا به کی امیدوار و خاموش باید چشم به آسمان دوخت و دم به دشنام آفرینش این دیوان خونخوار نزد؟

تا به کی بی نصیبی و خواری؟ تا به کی پذیرش ظلم به نام سرنوشت الهی؟ تا به کی ناگزیری ستیز با این همه دشمن مکار رنگارنگ؟ چرا و تا به کجای زمان باید این ناتوانانی های سر خر طفیلی همراه، همزاد، همنام انسان باشد و بتواند این گونه، قرن ها انسان کار و رنج را نسل در نسل زیون، زمینگیر و در خاک مذلت بمالد و خود آن بالا بنشیند و آقائی کند؟

## کجاست انسان آگاه؟

تاریخ دانان چرا سکوت کرده و می‌کنند؟ تا کی شرافت انسان آگاه در برابر این مردم، به مصلحت در خواب عمد خواهد ماند؟ و تا کی تومار تحقیر و زنجیر بندگی و بدبختی بر جان و روان بسیاریان، همچنان قرن‌ها ی گذشته را این خردمندان دیده و آرام باقی خواهد ماند؟ چه کسانی یاور جابران و مسنول این پریشانحالی و مسکنت ستانی‌رانده بر مردمان زحمتکش هستند؟ چرا انسان هنوز هم بسادگی گول دغلكاران دین مدار را می‌خورد؟ چه کسانی محصول تولیدی کار و زندگی انسان‌ها را پشت در پشت ربنده اند و آمال و آرزوهای مردمان ساده لوح را، سوده ی آژ و طمع شرارت و جاهطلبی‌های خود کرده است؟ آیا به جز شرخر (سرمایه خواران) انگل و حامیان دین پناه آنان، که هردو با هم، بر کوه قدرت، ثروت و زور تکیه زده اند؟ آری همان هائی که: هرگز کارنکرده اند و بیشترین امکان رفاه را برده، داشته و همیشه و هنوز، در پی سود و تمول خویش بوده و هستند، و ثروت شان هم تل آنبار نمی شده است (مگر) به قیمت تباهی زندگی همین بشریت مطرود از حق زندگی!

## شرم آور است

شرم آور است که با این همه تجربه ی تلخ، در بین مدعیان بسیاری از طیف راست، هنوز نه اخلاق آرمانگرای انسانی وجود عملی و مفید دارد و نه ترس، تعلق و تربیت معنای اسلام آسمانی در بین نیروی ملی مذهبی و طیف لیبرال، هیچکدام! هرکس به فکر جاگیری و منافع آتی خود در آینده است. چپ و نیروهای دموکرات و مترقی تنه‌ایند. اما آیا فضای فرهنگی ایران و مردمانش در همان انقلاب 57 جادو شده و در خواب مانده است؟ بی شک نه! با این همه فریاد اعتراض چنین نیست! یا نه، توانی تاریخی و فشرده در تلاش است تا نا کجاهای غفلت تاریخی قدیمی اش را خود، با دست خالی آدماهایش تغییر و تبدیل مردمی دهد، جای پای اشتباه برجا مانده را پاک کند و بر پای خود و هموعان کار و تلاش اش بایستد؟ آیا هنوز اهداف نان و آزادی بر همان پای درک بیمار آسمانی ایستاده اند؟ نیچه گفته: که خدا دیربست مرده است! اگر چنین باشد، یادمان نرود حتا پیش و بعد از آن! - هنوز قوانین خدا متمولین را بیشتر دوست می‌دارد و آنان ارجح می‌شمارد؟! پس ناگزیر سلب امید باید کرد هر چه را که غیر انسانی باشد. تنها راه انسان است که نمی‌میرد!

بهنام چنگانی 25 بهمن 1390